

لیبی؛ از فروپاشاندن دولت تا دولتی فروپاشیده

نجمیه پوراسمعیلی^{۱*}

۱. عضو شورای گروه پژوهشی مطالعات سیاسی، مرکز مطالعات آفریقا، دانشگاه تربیت مدرس، ایران، تهران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۴

چکیده

با استناد به «گزارش سالانه شاخصه‌های شکنندگی دولت» که توسط «صندوق صلح» از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۳ ارائه شده است، این مقاله استدلال می‌کند که لیبی در زمان فروپاشی دولت، مصداقی از یک دولت شکست‌خورده و یا فروپاشیده نبوده است. اگرچه همه دولت‌های جهان، حدی از ضعف و ناتوانی در تأمین و تحقق کارویژه‌های اصلی خود دارند، اما رتبه لیبی در دوره قذافی، به نسبت سایر کشورها، رتبه‌ای نبوده است که بتوان آن را مصداقی از یک دولت شکننده در نظر گرفت. ضرورت اصلاح ادبیات تولیدشده، نگارنده را بر آن داشت به دنبال پاسخ به این پرسش باشد که چرا دولت پساقدافی لیبی به سمت یک دولت فروپاشیده سوق یافته است؟ ضمن اهمیت و اولویت دادن دلایل داخلی این موضوع بر دلایل منطقه‌ای و بین‌المللی، در این مقاله استدلال می‌شود که ناتوانی دولت در استفاده انحصاری از زور؛ نقش سیاسی اسلام‌گرایان در حکومت لیبی؛ نقش مقامات پیشین لیبی در حکومت جدید؛ گروه‌های تروریستی با مشی اسلام‌گرایی مانند داعش و القاعده؛ نقش اسلام در قوانین و زندگی سیاسی و اجتماعی کشور؛ اختلاف بر سر نوع ساختار سیاسی حکومتی؛ اختلافات مربوط به سیستم انتخاباتی؛ چگونگی تخصیص کرسی‌های کنگره ملی به نمایندگان و شیوه‌های انتخاب یک نهاد جدید برای تدوین قانون اساسی، از جمله مهمترین دلایل سوق یافتن دولت لیبی به سمت یک «دولت فروپاشیده» است.

واژگان کلیدی: شاخصه‌های شکنندگی دولت، دولت فروپاشیده، دولت لیبی، ناتو، قذافی.

* Email: nj.poresmaili@gmail.com

مقدمه

قذافی چهل سال بر لیبی حکومت کرد. از جمله ویژگی‌های حکومتی او استبداد، فقدان حکومت قانون، فقدان دموکراسی و فقدان جامعه مدنی مشارکت‌کننده در سیاست به صورت برابر بود. در سال ۲۰۱۱، به دنبال انقلاب مردمی در تونس و مصر، مردم لیبی نیز علیه حکومت قذافی انقلاب کردند. با حمله ناتو به لیبی با استناد به دکترین «مسئولیت حمایت» و پس از شش ماه جنگ داخلی، این انقلاب پیروز شد تا دموکراسی، عدالت، آزادی و برابری را جایگزین استبداد کند. اهدافی که تا به امروز نیز در لیبی محقق نشده است.

نگارش این مقاله به قصد ارائه یک نوآوری در ادبیاتی است که حول موضوع تحولات لیبی از قذافی تاکنون تولید شده است. ادبیات متعددی که با چارچوب مفهومی دولت شکننده، فروپاشیده و شکست‌خورده، حول موضوع تحولات لیبی از قذافی تاکنون تولید شده است، دولت قذافی را یک دولت شکننده یا ورشکسته توصیف کرده‌اند. اما با استناد به «گزارش سالانه شاخصه‌های شکنندگی دولت» که توسط «صندوق صلح» از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۳ ارائه شده است، این مقاله استدلال می‌کند که لیبی در زمان فروپاشی دولت، مصداقی از یک دولت شکست‌خورده و یا فروپاشیده نبوده است. اگرچه همه دولت‌های جهان، حدی از ضعف و ناتوانی در تأمین و تحقق کارویژه‌های اصلی خود دارند، اما رتبه لیبی در دوره قذافی، به نسبت سایر کشورها رتبه‌ای نبوده است که بتوان آن را مصداقی از یک دولت شکننده در نظر گرفت.

در بسیاری از ادبیات تولید شده درخصوص دولت لیبی در زمان قذافی، یا شکننده بودن آن مفروض گرفته می‌شود و یا اینکه با بررسی دلایل مختلف، شکننده بودن آن استدلال می‌گردد. از جمله این ادبیات عبارت است از؛ مقاله ای با عنوان «لیبی پس از مداخله بین‌المللی: چالش‌ها علیه دولت‌سازی» نوشته تامر ام ابراهیم گرگوما، که در بخشی از مقاله به دلایل سیاسی شکننده بودن دولت لیبی در زمان قذافی مانند چالش‌های دولت‌سازی، تاخیر در آگاهی سیاسی و غلبه گرایش‌های طرفدکننده (Ibrahim Gargoum, 2022) می‌پردازد. اولف لیسینگ در کتابی با عنوان «لیبی: یک کشور شکست‌خورده، بعدی کجاست و چرا آینده آن مهم است، درک لیبی از زمان قذافی» (Laessing Ulf, 2020)، حمزه الشادیدی، اروین ون وین و جلیل هارچاوی در کتابی با عنوان «هزار و یک شکست؛ تثبیت و توسعه بخش امنیتی در لیبی» (al-Shadeedi, van Veen and Harchaoui Jalel, 2020) و پایان‌نامه ای با عنوان «مداخله نظامی آمریکا در لیبی - فکر آزاد

شده از تجربه" به قلم برایان اس. ویلیامز (Williams, 2018-19)، نیز شکننده بودن دولت قذافی را مفروض می‌دانند.

همچنین تیم ایتون (Eaton, 2018) در تحقیقی با عنوان «اقتصاد جنگی لیبی: شکار، سودجویی و ضعف دولت»، استدلال می‌کند که از نظر نهادهای ضعیف، روش‌های شخصی، رقابتی و غیررسمی حکومت سرهنگ قذافی این امر را تضمین کرده است که در مفهوم سازمانی و نظارتی، دولت به سختی در لیبی حضور دارد. او سپس به ضعف‌های اقتصادی دولت قذافی می‌پردازد. آقا حسینی، رحیمی و رضایی در مقاله‌ای با عنوان «تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دوران حکومت ۴۲ ساله قذافی بر اساس نظریه سازه‌انگاری» (۱۳۹۱) با رویکرد سازه‌انگاری به بررسی ناکامی‌های سیاست خارجی این دولت می‌پردازد و استدلال می‌کند که جهت‌گیری‌های نادرست قذافی در عرصه سیاست خارجی ناشی از شخصیت آشفته و نامتعادل او و دوری از خواست‌های مردم بود. قدیر نصری نیز در مقاله‌ای با عنوان «تأملی نظری در ماهیت و روند تغییر در جهان عرب» (۱۳۹۰) دولت قذافی را در کنار چند دولت دیگر در منطقه، از منظر دولت درمانده تبیین می‌کند و مؤلفه‌هایی مانند کسری مشروعیت، ضعف اقتصاد ملی و بحران نفوذ را درخصوص آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

ضرورت اصلاح ادبیات تولیدشده، نگارنده را بر آن داشت به دنبال پاسخ به این سؤال باشد که چرا دولت پساقذافی لیبی به سمت یک دولت فروپاشیده سوق یافته است؟ ضمن اهمیت و اولویت دلایل داخلی این موضوع بر دلایل منطقه‌ای و بین‌المللی، در این مقاله استدلال می‌شود که ناتوانی دولت در استفاده انحصاری از زور؛ نقش سیاسی اسلام‌گرایان در حکومت لیبی؛ نقش مقامات پیشین لیبی در حکومت جدید؛ گروه‌های تروریستی با مشی اسلام‌گرایی مانند داعش و القاعده؛ نقش اسلام در قوانین و زندگی سیاسی و اجتماعی کشور؛ اختلاف بر سر نوع ساختار سیاسی حکومتی؛ اختلافات مربوط به سیستم انتخاباتی؛ چگونگی تخصیص کرسی‌های کنگره ملی به نمایندگان و شیوه‌های انتخاب یک نهاد جدید برای تدوین قانون اساسی، از جمله مهمترین دلایل سوق یافتن دولت لیبی به سمت فروپاشیدگی است. این پژوهش با مراجعه به سایت‌های تخصصی و منابع کتابخانه‌ای، داده‌های مورد نیاز را جمع‌آوری کرده و با کمک داده‌های کمی و کیفی به ویژه مربوط به سازمان‌های پژوهشی بین‌المللی، و با روش تحلیلی و تبیینی به دنبال آزمون فرضیه مطرح شده است.

اگرچه دولت در دوره قذافی ضعف‌های مهمی داشت و حکومت سیاست‌هایی را دنبال کرده بود که سبب ناکارآمدی و نارضایتی جامعه این کشور و سست شدن پایه‌های حکومت خود شده بود؛ اما همین امر نیز زمینه انقلاب در این کشور را فراهم آورد که در نهایت با حمله نیروهای ناتو، دولت لیبی «از هم پاشیده» شد. در این مقاله ضمن تبیین این موضوع در بخش اول، تلاش می‌گردد مفهوم دولت شکننده، تبیین شود، در بخش دوم، به ارائه وضعیت لیبی در شاخصه‌های شکنندگی دولت طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۳ در بخش سوم پرداخته می‌شود و دلایل سوق یافتن دولت لیبی پس از قذافی، به سوی یک دولت فروپاشیده در بخش چهارم تبیین می‌گردد. در نهایت نیز جمع‌بندی ارائه می‌شود.

مفهوم دولت شکننده

هیچ تعریف واحد جهانی برای «دولت ضعیف» یا «دولت شکست‌خورده یا شکننده» وجود ندارد. برخی تحلیل‌گران ضعف دولت را به‌عنوان فرسایش ظرفیت دولت توصیف می‌کنند. وضعیتی که با درجه‌بندی توانایی یک رژیم برای حکومت‌کردن مؤثر، مشخص می‌شود، که در شدیدترین شکل آن، منجر به فروپاشی کامل قدرت و عملکرد دولت می‌شود. اکثر کشورهای جهان در حال توسعه در امتداد این طیف قرار می‌گیرند و حداقل برخی از عناصر ضعف را نشان می‌دهند. کشورهای ورشکسته، که تنها تعداد معدودی از کشورهای جهان را شامل می‌شوند، نسبت به سایرین ضعف‌های آشکارتری از خود نشان می‌دهند. در جهان، هیچ مسیر واحدی برای شکست دولت وجود ندارد. در برخی موارد، ضعف یا شکست دولت‌ها با انحطاط تدریجی و درعین حال مداوم، نهادی و بی‌ثباتی سیاسی مشخص می‌شوند. در موارد دیگر، دولت‌ها به‌سرعت دچار شکست می‌شوند و زیر بار بی‌ثباتی سیاسی، یک فاجعه طبیعی حاد یا یک بحران اقتصادی دچار تزلزل می‌شوند. بر اساس شاخص‌های کمی توسعه، دولت‌های ضعیف و در حال ورشکستگی در زمره کمتر توسعه‌یافته‌ترین و کم‌عملکردترین کشورهای جهان هستند. تلاش‌های قابل‌توجه دولت ایالات متحده و دولت‌های وابسته به آن برای توصیف دولت‌های ضعیف و در حال شکست، بر چهار عنصر اصلی، اغلب متداخل، از عملکرد دولت متمرکز است. عوامل مورد تأکید عبارتند از (۱) صلح و ثبات، (۲) حکومت مؤثر، (۳) کنترل سرزمینی و مرزهای متخلخل، و (۴) پایداری اقتصادی.

- **صلح و ثبات:** کشورهای در حال شکست اغلب در کشمکش به سر می‌برند، در معرض خطر درگیری و بی‌ثباتی هستند، یا به‌تازگی از درگیری بیرون آمده‌اند. به دلیل عدم امنیت فیزیکی، سایر عملکردهای دولت اغلب به خطر می‌افتد. مانند وضعیت کنونی در لیبی و سومالی.
 - **حکومت‌داری مؤثر:** دولت‌ها همچنین می‌توانند به دلیل حکمرانی ضعیف، فساد، و ارائه ناکافی خدمات عمومی اساسی به شهروندان خود با مشکل مواجه شوند. در برخی موارد، مانند کره شمالی یا زیمبابوه، این امر ممکن است به این دلیل رخ دهد که رهبران، علاقه یا «اراده» سیاسی محدودی برای ارائه وظایف اصلی دولت به همه شهروندان خود دارند. عدم تمایل دولت به ارائه خدمات عمومی کافی می‌تواند عوامل بی‌ثبات‌کننده را در داخل یک دولت تحریک کند.
 - **کنترل سرزمینی و مرزهای متخلخل:** دولت‌های ضعیف و در حال شکست ممکن است کنترل مؤثری بر قلمرو، ارتش، یا اجرای قانون خود نداشته باشند - فضایی را فراهم می‌کنند که بی‌ثباتی می‌تواند تشدید شود. چنین مکان‌هایی را می‌توان «فضاهای بدون حکومت» یا «منابع امن» نیز نامید. مرز پاکستان و افغانستان و منطقه ساحل در شمال آفریقا نمونه‌های رایجی هستند که در آن چنین عناصری از ضعف دولت وجود دارد.
 - **پایداری اقتصادی:** بسیاری از کشورهای ضعیف نیز جزو فقیرترین کشورهای جهان هستند. احتمالاً در نتیجه سایر کاستی‌های امنیتی و سیاسی، دولت‌های ضعیف و در حال شکست اغلب شرایط لازم برای دستیابی به توسعه اقتصادی پایدار را ندارند. نمونه‌ای از چنین کشورهایی عبارتند از: بنگلادش و بسیاری از کشورهای جنوب صحرای آفریقا (ROTBERG, (n. d), 3-4).
علیرغم تعدد و تنوع تلاش‌ها برای تعریف این پدیده، در اکثر مطالعات دانشگاهی بر روی برخی نکات کلیدی اتفاق نظر وجود دارد. همه آنها بر وجود سه محور اصلی که موضوع آسیب‌پذیری حول آن است اتفاق نظر دارند:
- اول اینکه، دولت شکست‌خورده نمی‌تواند اقتدار خود را بر تمام مناطق سرزمینی خود، که در معرض رقابت شدید گروه‌های قومی یا جنبش‌های نیمه مسلح است (که هژمونی خود را در بخش‌های وسیعی از قلمرو دولت گسترش می‌دهند)، گسترش دهد.

دوم اینکه، این کشور در ارائه خدمات عمومی به مردم و محافظت از آنها در برابر خشونت علیه آنها یا ارائه خدمات اساسی به همه شهروندان بدون تبعیض، و تأمین نیازهای اولیه آنها ناتوان است.

سوم اینکه، از دست دادن نسبی یا کلی مشروعیت؛ این محور زمانی اتفاق می‌افتد که دولت مشروعیت خود را از سوی بخش بزرگی از شهروندان خود از دست بدهد یا جامعه بین‌المللی آن را دیگر به رسمیت نشناسد. (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به؛ (ROTBERG, 2016).

سست شدن پایه‌های حکومت در زمان قذافی

تظاهرات مردمی که در اواخر سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ از تونس آغاز شد، مصر، سوریه و بحرین را فراگرفته بود. این اعتراضات، عمدتاً ناشی از کمبود فرصت، بیکاری و فساد بود. مطالبات «عزت» به زودی به انقلابی علیه دیکتاتوری و اقتدارگرایی تبدیل شد که منجر به سرنگونی رئیس‌جمهور زین العابدین بن علی در تونس و رئیس‌جمهور حسنی مبارک در مصر شد. در لیبی، زمینه اعتراضاتی که در فوریه ۲۰۱۱ آغاز شد با تونس و مصر متفاوت بود. درحالی‌که رژیم معمر قذافی به شدت مستبد بود، دولت به دلیل جمعیت کوچک و اقتصاد غنی نفت و گاز طبیعی تا حد زیادی با ثبات بود. در داخل، رژیم قذافی مبتنی بر سیستم وفاداری از طریق پول، اتحاد، خویشاوندی و نفوذ بود و با منع تعداد معدودی از چهره‌های مخالف در دیاسپورا، هیچ گروه مخالف زیرزمینی عمده‌ای در لیبی وجود نداشت که رژیم را در سال ۲۰۱۱ به چالش بکشد. (Pedde, 2017: 2)

قذافی عمده‌انهادهای دولتی از جمله ارتش را تضعیف کرد. زیرا از وقوع کودتایی دیگر، مشابه کودتایی که خود علیه نظام پیشین این کشور انجام داد، بیم داشت. او به جای تقویت ارتش، گردان‌های امنیتی که وابستگی به قذافی داشتند، ایجاد کرد (Mayer, 2013: 370) و جهت تأمین امنیت، سلاح‌ها را در بین قبایل پخش کرد. او گروه‌های قبیله‌ای، منطقه‌ای و سیاسی را برای حفظ قدرت دستکاری کرد (Blanchard, October 2012: 1). از نظر اجتماعی در لیبی، روابط قبیله‌ای به ویژه در محیط‌های غیر شهری مهم باقی مانده است. این روابط در دوران قذافی نقش مهمی در توزیع پست‌های سیاسی در وزارتخانه‌های دولتی داشت. همچنین روابط قبیله‌ای در اختصاص فرصت‌ها و مقام‌ها در حوزه اقتصادی و یا نظامی نیز نقش داشت. اعضای قبیله قذافی، القذافی، بسیاری از مناصب بلندپایه دولتی را بر عهده داشته‌اند. برخی از اعضای قبایل بزرگتر، مانند

المغارحه، مصراته و ورفله، به دنبال پیشبرد منافع گسترده خود در زمان قذافی از طریق کنترل مناصب پر نفوذ رسمی بودند، اگرچه برخی از اعضای آنها به دلیل تبعیض قبیله‌ای با رژیم مخالفت کردند. پویایی دیرینه قبیله‌ای و تأکید بر رهبری قبیله در پیوند با گسترش سلاح‌ها در دست قبایل، پتانسیل ایجاد بی‌ثباتی در برخی مناطق را ایجاد کرد. (Blanchard, March 2012: 17-18)

به لحاظ بین‌المللی نیز در گذشته تردیدهای دیپلماتیک بین لیبی و جامعه بین‌المللی وجود داشت، اما لیبی در سال ۲۰۰۰ موفق شد روابط خود را با غرب عادی کند. (Jyoti Das, 2019: 5) تغییر سیاست قذافی در مورد سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم منجر به لغو تحریم‌های بین‌المللی در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ و به دنبال آن آزادسازی اقتصادی، فروش نفت و سرمایه‌گذاری خارجی شد که ثروت جدیدی را برای برخی از لیبیایی‌ها به ارمغان آورد. پس از لغو تحریم‌های ایالات متحده، جامعه تجاری آمریکا به تدریج در بحبوحه ادامه تنش بین ایالات متحده و لیبی بر سر نگرانی‌های تروریسم که سرانجام در سال ۲۰۰۸ حل شد، دوباره وارد تعامل شدند. در این دوره از تعامل مجدد بین‌المللی، تغییرات سیاسی در لیبی مبهم باقی ماند. آشتی دولت با ستیزه‌جویان اسلام‌گرای زندانی و بازگشت برخی از چهره‌های مخالف تبعیدی از سوی برخی ناظران به‌عنوان نشانه‌هایی از کاهش سرکوب مخالفان سیاسی، مورد استقبال قرار گرفت. دولت قذافی در ازای تعهدات عدم به کارگیری خشونت، ده‌ها تن از اعضای سابق گروه مبارزان اسلام‌گرای لیبی^۱ وابسته به القاعده و اخوان المسلمین را در سال‌های قبل از انقلاب به‌عنوان بخشی از برنامه آشتی سیاسی خود از زندان آزاد کرد.

در نهایت، انفعال از سوی دولت در پاسخ به درخواست‌ها برای تضمین حقوق اساسی سیاسی و تهیه پیش‌نویس قانون اساسی، حاکی از عدم اجماع، و در واقع مخالفت آشکار با تغییرات معنادار، در میان تندروها بود. این انفعال، زمینه سیاسی را برای انقلابی فراهم کرد که چهار دهه حکومت قذافی را سرنگون کرد و به مرگ او در اکتبر ۲۰۱۱ منجر شد. تغییرات سیاسی در کشورهای همسایه تونس و مصر کمک کرد تا بحث‌های طولانی‌مدت اصلاحات لیبی در ژانویه و اوایل فوریه ۲۰۱۱ به نقطه جوش برسد. (Congressional Research Service, January 3, 2022: 32-33 and Congressional Research Service, December 28, 2021: 32-33 and Congressional Research Service, June 26, 2020: 32-33)

1. Libyan Islamist Fighting Group (LIFG)

در ۱۵ فوریه ۲۰۱۱، فتحی تربل، مدافع مبارزه با جنایات رژیم قذافی در بنغازی دستگیر شد. پس از دستگیری او، هواداران تربل به مقر پلیس رفتند و با پلیس درگیر شدند که باعث شعله‌ور شدن جنبش‌های توده‌ای از بنغازی به سایر نقاط کشور شد. در این دوره بود که لیبیایی‌ها سلاح به دست گرفتند تا تیپ‌های انقلابی تشکیل دهند و این امر شکل‌گیری شبه‌نظامیان را تسهیل کرد. تیپ‌ها، شهر به شهر کنترل را به دست گرفتند و اعتراض را به یک مبارزه مسلحانه تبدیل کردند. واکنش اولیه رژیم قذافی به تحولات کند بود؛ با این حال، پس از افزایش قدرت تیپ‌های انقلابی، نیروهای دولتی تلاش کردند تا مناطق که دچار شورش شده‌اند را باز پس گیرند. قذافی در یک سخنرانی تلویزیونی گفت که قصد دارد لیبی را پاکسازی کند. روش‌های مورد استفاده رژیم برای بازپس‌گیری مناطق، اعتراضات بیشتری را تشدید کرد و پس از پیشروی نیروهای امنیتی قذافی برای بازپس‌گیری مناطق، انقلابیون و مبارزین برای درخواست مداخله انسانی خارجی تلاش کردند. (Shamoo, 2011: 1)

انقلاب ۲۰۱۱ لیبی در اواسط فوریه توسط زنجیره‌ای از حوادث در بنغازی و دیگر شهرهای شرقی که به سرعت از کنترل قذافی خارج شد، آغاز شد. از دست دادن کنترل دولت در این شهرها آشکار شد و ناآرامی‌های گسترده‌تری در مناطق دیگر پدیدار شد. تعدادی از افسران نظامی، واحدهای آنها و مقامات غیرنظامی، قذافی را رها کردند. قذافی و حامیان، مخالفان خود را به عنوان خائنان مواد مخدر، عوامل خارجی و حامیان القاعده محکوم کردند. تا اوت ۲۰۱۱، قذافی و نیروهایش کنترل پایتخت، طرابلس، و دیگر شهرهای غربی را حفظ کردند.

اما اثرات انباشته فرسایش دولت قذافی، ناشی از حملات هوایی ناتو علیه اهداف نظامی و حمله هماهنگ معترضین در طرابلس و از سراسر غرب لیبی، باعث عقب‌نشینی قذافی شد. عملیات هوایی ناتو در حالی ادامه یافت که جنگجویان انقلابی، درگیر نبردهای فرسایشی با حامیان قذافی بودند. مرگ قذافی به دست مبارزان انقلابی در سرت در ۲۰ اکتبر ۲۰۱۱، درگیری‌ها را به‌طور ناگهانی به پایان رساند و برخی از ناظران ابراز نگرانی کردند که فصل تاریکی در تاریخ لیبی با خشونت پایان یافت و مسیر نامشخصی را پیش رو گذاشت. (Congressional Research Service, December 28, 2021: 33-34, Congressional Research Service, June 26, 2020: 32-33 and Congressional Research Service, January 3, 2022: 33-34). بنابراین دولت ضعیف قذافی،

پس از حمله ناتو عملاً فروپاشید و آغازی برای قرار گرفتن لیبی در سرایشی فروپاشیده‌تر شدن دولت در این کشور شد.

وضعیت لیبی در شاخصه‌های شکنندگی دولت

در داده‌های مربوط به گزارش‌های «سنجش شکنندگی، خطر و آسیب‌پذیری» در میان ۱۷۹ کشور جهان که در گزارش سالانه شاخصه‌های شکنندگی دولت، توسط صندوق صلح^۱ ارائه می‌شود، لیبی در طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱، وضعیت بسیار بهتری نسبت به سال‌های اخیر داشته است. طبق شاخصه‌های دوازده‌گانه شکنندگی دولت (که در جدول ذیل آمده است)، لیبی، در مجموع در سال ۲۰۰۶ (رتبه ۹۵)، در سال ۲۰۰۷ (رتبه ۱۱۴)، در سال ۲۰۰۸ (رتبه ۱۱۱)، در سال ۲۰۰۹ (رتبه ۱۱۲)، در سال ۲۰۱۰ (رتبه ۱۱۱) و در سال ۲۰۱۱ نیز (رتبه ۱۱۱) را در میان ۱۷۹ کشور جهان داشته است.

(The Fund for Peace (FFP), 2006-2023)

بر اساس این رتبه‌ها و برخلاف آنچه که در بسیاری از ادبیات تولیدشده در این حوزه، در مورد دلایل وقوع تحولات ۲۰۱۱ در لیبی و ارتباط آن با وضعیت فروپاشی دولت قذافی، نگاشته شده است، باید گفت که شکنندگی دولت قذافی به نسبت ۱۱۰ کشوری که پیش از آن قرار گرفته‌اند، در آن حد نبوده است که ناتوانی و شکنندگی دولت قذافی، دلیلی بر تحولات به وقوع پیوسته در سال ۲۰۱۱ در این کشور در نظر گرفته شود.

درواقع، دو دلیل؛ عادی‌سازی روابط بین‌الملل با لیبی در اواخر دهه ۲۰۰۰، همراه با شخصیت «اصلاح‌طلب» سیف‌الاسلام، پسر معمر قذافی و وارث احتمالی او، سبب شد که بسیاری از ناظران وضعیت لیبی را به‌عنوان «مسیری ممکن به سوی ثبات داخلی بیشتر» تفسیر کنند که پتانسیل افزایش همکاری‌های منطقه‌ای در شمال آفریقا را به همراه خواهد داشت (Alenius Boserup, and Martinez, 2018: 21-22). اما دلایلی که شرح آن در ادامه خواهد آمد سبب شد که شکنندگی دولت لیبی از ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۲، افزایش یابد. به‌گونه‌ای که از رتبه ۵۰ در سال ۲۰۱۲، به رتبه ۱۷ در سال ۲۰۲۱، رتبه ۲۱ در سال ۲۰۲۲ و رتبه ۱۷ در سال ۲۰۲۳ سقوط کند. جزئیات مربوط به شاخصه‌های دوازده‌گانه و رتبه‌ها از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲، در جدول زیر ارائه می‌شود.

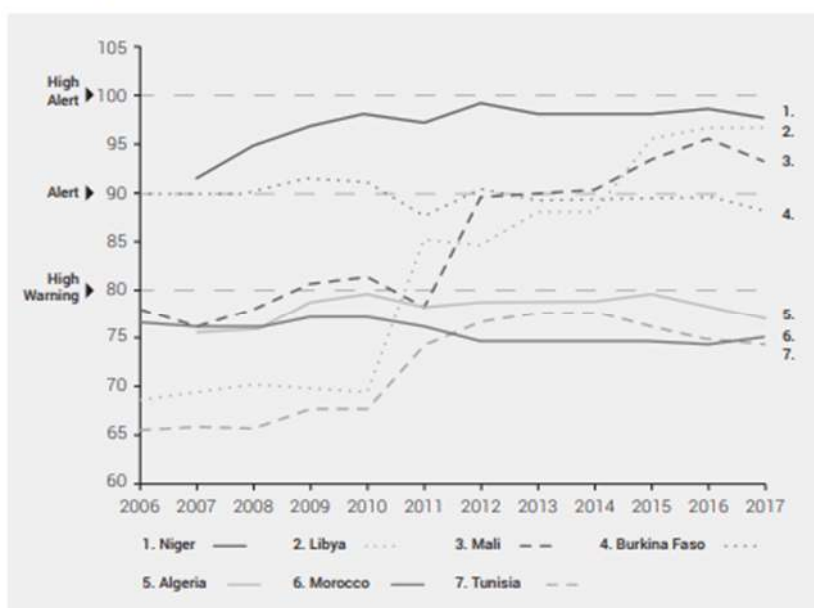
1. The Fund for Peace (FFP)

کشور	لیبی	سال
رتبه	۱۱۱	۱۱۱
جمع	۶۹،۱	۶۸،۷
دستگاه امنیتی	۵،۲	۵،۹
نخبگان جناحی	۷،۱	۷،۰
نارضایتی گروهی	۵،۸	۶،۰
اقتصاد	۵،۳	۴،۶
ناابرابری اقتصادی	۶،۹	۶،۹
مهاجرت و فرار مغزها	۴،۲	۳،۹
مشروعیت دولتی	۷،۳	۷،۳
خدمات عمومی	۴،۲	۴،۳
حقوق بشر	۸،۳	۸،۳
فشارهای جمعیتی	۵،۷	۵،۵
پناهندگان و آوارگان داخلی	۴،۳	۴،۶
مداخله خارجی	۴،۸	۴،۴
تغییر نسبت به سال قبل		

منبع: شاخصه‌های شکنندگی دولت، صندوق صلح. (The Fund for Peace (FFP), 2006-2023)

به‌عنوان شاهدهی در این روند رو به نزول، در سال ۲۰۱۷ صندوق صلح، کشورهای شمال آفریقا را به‌عنوان کشورهای «با خطر بالای شکنندگی» طبقه‌بندی کرد. به استثنای لیبی که در مورد شکنندگی آن وضعیت «هشدار» را صادر کرد. وضعیتی که به شدت با نحوه طبقه‌بندی این دولت‌ها در دهه قبل در تضاد است. تا سال ۲۰۱۰، کشورهای شمال آفریقا تنها در معرض «خطر متوسط شکنندگی دولت» بودند، این خطر در الجزایر بالاترین خطر و لیبی به‌عنوان باثبات‌ترین کشور در منطقه پس از تونس تلقی می‌شد. با این حال، روند کلی در ده سال گذشته این بوده است که کشورهای شمال آفریقا از نظر شاخص‌های چند بعدی، مانند آنچه توسط صندوق صلح توضیح داده شده است، شکننده‌تر شده‌اند.

State fragility has increased in Libya since 2011



Source: The Fund for Peace 2006-2016

همانطور که در شکل بالا نشان داده شده است، از سال ۲۰۱۱ لیبی به یک وضعیت ضعیف و در واقع بسیار شکننده سقوط کرده است. شکنندگی دولت در لیبی، تا حدی نتیجه فرصت‌های سیاسی است که جامعه بین‌المللی از دست داده است. در واقع، از سال ۲۰۱۱، سازمان ملل با بحران فزاینده در لیبی به‌عنوان موضوعی در درجه دوم اهمیت برخورد کرده است. در پی کمپین‌های نظامی بین‌المللی به رهبری ناتو در تابستان ۲۰۱۱، که به انقلابیون کمک کرد تا به رژیم قذافی پایان دهند، سازمان ملل به هیچ وجه نتوانست از انتقال کشور به سمت یک دولت جدید حمایت مؤثری نماید. (Alenius Boserup, and Martinez, 2018: 22-23)

اما مهم‌تر از دلایل خارجی و حتی منطقه‌ای برای این سقوط، دلایل داخلی است که اهمیت دارد. در ادامه به تبیین دلایل داخلی شکنندگی و به سمت فروپاشی بیشتر رفتن دولت این کشور پرداخته می‌شود.

دلایل عمده شکننده ماندن دولت لیبی

اگرچه در این بخش به مهمترین و بالقوه‌ترین مباحث و مسائل نظامی-سیاسی تفرقه‌انگیز که سبب شکننده ماندن دولت می‌گردد، پرداخته می‌شود، اما لازم به ذکر است، که این دلایل خود ناشی از نبود دولت متمرکز، قوی و کارآمد نیز است. به عبارت دیگر، این دلایل از یک سو ناشی از نبود یک دولت کارآمد است و از سوی دیگر، تداوم آنها سبب ناکارآمد ماندن دولت در لیبی می‌شود. در ادامه به این مباحث و دلایل پرداخته می‌شود؛

۱. **ناتوانی دولت در استفاده انحصاری از زور؛ وجود نیروهای شبه‌نظامیان غیر رسمی، گروه‌های مسلح و تکثیر سلاح** دلیلی بر این ناتوانی است. قذافی عمداً نهادهای دولتی از جمله ارتش را تضعیف کرد و گروه‌های قبیل‌ای، منطقه‌ای و سیاسی را برای حفظ قدرت دستکاری کرد. درگیری ۲۰۱۱ به گروه‌های محلی قدرت داد و ظرفیت نهادهای امنیتی دولتی را تضعیف کرد (Blanchard, October 2012: 1). میراث سیاست‌های رژیم سابق و ماهیت ارگانیک انقلاب ۲۰۱۱ تضمین کرد که بخش امنیتی پس از انقلاب با چالش‌های مهمی روبرو خواهد شد که قادر به غلبه بر آنها نبوده است. نتیجه این امر آن است که دولت لیبی پس از ۲۰۱۱ نتوانسته است انحصار استفاده از خشونت را که بر اساس تفاسیر کلاسیک دولت‌سازی لازم است، اعمال کند. تلاش‌ها برای ادغام شبه‌نظامیان در ساختارهای رسمی پلیس و نظامی پس از انقلاب، مانند نیروهای شورای عالی امنیت^۱ و نیروهای سپر لیبی، در نتیجه واقعیت‌های سیاسی در لیبی جدید ناقص بود. عدم اعتماد به دولت جدید و فقدان چشم‌انداز روشن برای آینده کشور به این معنی بود که شبه‌نظامیان، حاضر به اعطای نفوذ بالقوه‌ای که از طریق در اختیار داشتن تسلیحات یا وضعیت جدید خود به عنوان مبارزان انقلابی کسب کرده بودند، نبودند.

تکثیر گروه‌های مسلح در لیبی پس از انقلاب با مبارزان انقلابی که علیه رژیم جنگیده بودند آغاز شد. این گروه‌ها تا حدودی به واسطه مشروعیتی که با انقلابی بودن یک مبارز شبه‌نظامی علیه قذافی به دست آورده بودند و همچنین به عنوان پاسخی ارگانیک به خلأ امنیتی ناشی از فروپاشی مؤثر بخش امنیتی لیبی تشکیل شدند. به علاوه گروه‌های مسلح دیگری نیز به سرعت پس از پایان انقلاب شکل گرفتند. حدود ۳۰۰۰۰ مبارز در طول انقلاب علیه رژیم سابق جنگیدند. این پویایی خاص از تکثیر گروه‌های مسلح، در نتیجه بومی‌سازی تأمین امنیت در داخل کشور بوده است. شبه‌نظامیان عمده‌تاً در امتداد خطوط محلی یا اشتراکات خاص در زمینه‌هایی مانند ایدئولوژی، ژئوپلیتیکی، قومی-قبیل‌ای شکل گرفته‌اند. آنها مستقر در شهرهای خود، از جامعه در برابر حملات خارجی دفاع می‌کنند و کارکرد نیروهای پلیس را در خیابان‌ها اعمال می‌کنند. به دلیل پیوندهای خانوادگی، جمعی و جغرافیایی، شبه‌نظامیان پیوندهای قوی با رهبران محلی بالفعل دارند. این شبه‌نظامیان تمایلی به قرار گرفتن در یک ساختار فرماندهی و کنترل واضح و شفاف ندارند، به طور مستقل عمل می‌کنند و اغلب دیده می‌شود که منافع جناحی را نمایندگی می‌کنند.

تا حد زیادی تعیین‌کننده‌ترین تأثیر شیوع و تکثیر شبه‌نظامیان در لیبی بر رفتار سیاسی است. شبه‌نظامیان در همسویی با بازیگران جناحی و سیاسی، فرصتی را برای بازیگران فراهم می‌کنند تا در خشونت‌های سیاسی شرکت کنند و بر

1. Supreme Security Council

فرآیندهای سیاسی فشار وارد کنند یا به‌عنوان خرابکار عمل کنند. با کاهش نیاز به مصالحه سیاسی، شبه‌نظامیان به بازیگران سیاسی اجازه می‌دهند تا فرآیندهای سیاسی انتقالی را دور بزنند یا تضعیف کنند. انبارهای تسلیحات سبک و سنگین ارتش لیبی هم در داخل لیبی و هم در خارج از مرزهای آن غارت و پراکنده شده است و نگرانی‌های امنیتی محلی و منطقه‌ای را ایجاد کرده است. (Blanchard, March 2012: 13-14)

شبه‌نظامی بودن در لیبی سودآور است. به معنای واقعی کلمه، هر کسی که به عنوان مبارز (یا انقلابی) در دولت مرکزی ثبت‌نام کرده باشد، خواه طرفدار دولت وفاق ملی یا ارتش ملی لیبی باشد، توسط دولت، از طریق بانک مرکزی، حقوق ماهانه دریافت می‌کند. این مشارکت همچنین دسترسی به درآمدهای ناشی از قاچاق و تجارت غیرقانونی را فراهم می‌کند، به طوری که، مسلماً، شبه‌نظامیان هدف خود را به جای دستیابی به ثبات، با حفظ وضعیت موجود چندپاره مبادله می‌کنند. این پویایی امکان حفظ و استقلال نسبی شبه‌نظامیان لیبی را فراهم کرده است. این گروه‌بندی‌ها (که به بخشی از آنها در جدول زیر اشاره می‌شود) (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: Pack, 2019: 1، از نظر ساختار و اصول متفاوت هستند و بنابراین از نظر هدف (دفاع محلی، ایدئولوژی، مذهب و غیره) و هدف‌گیری (شبه‌نظامیان رقیب، اسلام‌گرایان، ارتش ملی لیبی و غیره) متفاوت هستند. (Fredriksen and Tziarras, 2020: 7-8)

جدول ۱: گروه‌های شبه‌نظامی لیبی						
نام	وابستگی	رهبر	ایدئولوژی	منطقه عملیات	مورد هدف قرار می‌دهد...	تعداد شبه‌نظامیان
ارتش ملی لیبی	ارتش ملی لیبی	خلیفه حفتر	ضد اسلامی	چندین منطقه در لیبی	افراط‌گرایان، جهادی‌ها، غیرنظامیان، اقلیت‌ها	تقریباً ۱۸۰۰۰+۷۰۰۰ نیروی کمکی
مجلس شورای مجاهدین درنا (شکست‌خورده)	محلی	عطیه الشاعری	جهادی‌گری	درنه	غیرنظامیان، نیروهای امنیتی، زیرساخت‌های نفی، نهادهای دولتی	۶۰۰
خالد بن ولید	ارتش ملی لیبی	یوسف حسین صلاح	مدخلی سلفی گری	صبها	جناپتکاران، شبه‌نظامیان چاد	ناشناخته
تیپ هفتم - کتیبه کانی - کانیا	ارتش ملی لیبی	محسن خلیفه الکافی	هیچ یک	ترهونه	شبه‌نظامیان طرابلس، قبایل محلی	ناشناخته

نیروهای بازدارنده ویژه (RADA) ^۱	دولت وفاق ملی	عبد الرؤوف قره	مدخلی سلفی گری	طرابلس (معیتقه)	جهادی‌ها، مصرف‌کنندگان مواد مخدر، جنایتکاران	کمتر از ۱۵۰۰
تیپ النواصی	دولت وفاق ملی	مصطفی قدور	هیچ یک	طرابلس	اسلام‌گرایان، جهادی‌ها، مصرف‌کنندگان مواد مخدر، جنایتکاران	ناشناخته
تیپ انقلابی طرابلس	دولت وفاق ملی	هیثم تاجوری	هیچ یک	شرق طرابلس	جنایتکاران، شبه‌نظامیان رقیب	ناشناخته
گردان ۳۰۱	دولت وفاق ملی	محمد الحداد	هیچ یک	جنوب غرب طرابلس	جنایتکاران، شبه‌نظامیان رقیب	کمتر از ۱۵۰۰
نیروی امنیتی مرکزی ابوسلیم	دولت وفاق ملی	عبد الغنی ککلی	هیچ یک	ابوسلیم طرابلس	جنایتکاران، شبه‌نظامیان رقیب	ناشناخته
نیروهای البینان المرصوص	مصراته، دولت وفاق ملی	محمد الغصری	مختلط؛ برخی اسلام‌گرا، برخی مدخالی، برخی ضد اسلام	مصراته، سرت	جنایتکاران، شبه‌نظامیان رقیب، داعش، گروه قومی تاورغاه	تقریباً ۶۰۰۰
شورای نظامی زیتان	زیتان، دولت وفاق ملی	أسامه الجوالی	هیچ یک	جعفره، زیتان	جنایتکاران، شبه‌نظامیان رقیب	تقریباً ۳۰۰۰
جبهه استواری	NSG	صلاح بادی	اسلام‌گرایی	مصراته	غیرنظامیان، ضد اسلام‌گرایان، شبه‌نظامیان رقیب	ناشناخته
تیپ نصر	دولت وفاق ملی	محمد کشلاف	هیچ یک	زاویه	قبایل مخالف، مهاجران، غیرنظامیان	ناشناخته (۹۱۲۰۰)

مطالعه مجموعه داده‌ها نشان می‌دهد که اکوسیستم شبه‌نظامیان لیبی یک «توازن قدرت» به‌طور قابل‌توجهی بادوام را حفظ می‌کند. هر بازیگری که تلاش می‌کند قدرت بیشتری را غصب کند،

1. Special Deterrent Fores (RADA)

تمایل دارد بازیگرانی را که قبلاً با هم مخالف بودند، تشویق کند تا برای بازگرداندن تعادل با یکدیگر همکاری کنند. با رسیدن به این نتیجه کلی که لیبی هرگز ارتش ملی نداشته است و همیشه توسط موازنه قوا اداره می‌شد، شبه‌نظامیان به تدریج به دلایل متعدد به وجود آمدند؛ از جمله؛ (۱) خلأ قدرت ملی، مقامات محلی را ملزم به ارائه امنیت و خدمات می‌کرد؛ (۲) حقوق دولتی به کسانی که پس از برکناری قذافی ادعا می‌کردند که شبه‌نظامی هستند، پیشنهاد شد؛ (۳) فرصت‌های بهره‌برداری از یارانه‌ها و شبکه‌های قاچاق/قاچاق برای شبه‌نظامیان وجود دارد؛ (۴) ذخایر عظیم تسلیحاتی که به آسانی در لیبی در دسترس بود؛ (۵) برجسته بودن هویت‌های محلی، منطقه‌ای و ضعف نهادها و روایات ملی؛ و (۶) بیکاری جوانان. به طور خلاصه، حضور در یک گروه شبه‌نظامی در لیبی سودآور است، زیرا می‌توان از آن برای دسترسی ترجیحی به یارانه‌های دولتی و مؤسسات نیمه مستقل استفاده کرد.

به‌طورکلی، فرد با حضور در یک گروه شبه‌نظامی حقوق می‌گیرد و همچنین مزایای بی‌شمار دیگری دارد. شبه‌نظامیان از هر گونه فرآیند دولت‌سازی می‌ترسند که ممکن است این واقعیت اساسی را خنثی کند. هدف اصلی اکثریت گروه‌های مسلح لیبی، حفظ دسترسی خود به فرصت‌های پول‌سازی به همراه حفظ موقعیت و جایگاه فعلی‌شان است. (Pack, 2019: 1) گروه‌های مسلح غیردولتی در بسیاری از مناطق کشور به فعالیت خود ادامه می‌دهند، مقامات دولتی برای تأمین امنیت شهرها و تأسیسات کلیدی به شبه‌نظامیان متکی هستند و امنیت مرزها، زیرساخت‌ها و مکان‌های نظامی کشور به‌طور نابرابر از طریق این گروه‌ها تأمین می‌شوند. (Blanchard, May, 2014: 12)

۱. نقش سیاسی اسلام‌گرایان در حکومت لیبی؛ ملی‌گرایان و طرفداران قذافی، به شدت با قدرت‌یابی سیاسی اسلام‌گراها مخالف هستند. از نظر تاریخی، گروه‌های اسلام‌گرای لیبی همان نقشی را که در دیگر کشورهای عربی داشتند، در زندگی سیاسی بازی نکردند. اما با افزایش وجهه عمومی و تبلیغات مستقیم‌تر برای تحت تأثیر قرار دادن رأی‌دهندگان محافظه‌کار لیبی، شانس سیاسی خود را نسبتاً بهبود داد. (Blanchard, October 2012: 17)

چشم‌انداز اسلام‌گرای لیبی شامل طیفی از بازیگران و سازمان‌ها می‌شود که بسیاری از آن‌ها با رژیم قذافی مخالف بودند و در زمان قذافی با عواقب قانونی یا شخصی روبرو شده‌اند. در پی سقوط قذافی، رهبران اسلام‌گرا مانند علی الصلابی اظهارات متعددی را بیان کرده‌اند که نشان می‌دهد اسلام‌گرایان لیبی نقش خود را در این قیام، مرکزی می‌دانند و قصد دارند نقش سیاسی نسبتاً مرکزی را در آینده لیبی دنبال کنند. (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به؛ (Africa Confidential, 2012)) اخوان المسلمین لیبی یکی از گروه‌هایی است که چنین تلاش‌هایی را رهبری می‌کند و حزب سیاسی خود را به نام حزب عدالت و سازندگی به رهبری محمد سوان راه‌اندازی کرد. یکی از اعضای اخوان به نام خالد الورشفانی نیز در ژانویه ۲۰۱۲ از تأسیس حزب اسلام‌گرا و طرفدار شریعت «اصلاحات

و توسعه» خبر داد. سایر احزاب با عناصر اسلام‌گرا در برنامه‌های خود عبارت‌اند از: حزب آینده لیبی، حزب همبستگی ملی، حزب توسل، حزب مرکز لیبی و حزب دموکراتیک آزاد لیبی برای عدالت و توسعه. اخوان المسلمین لیبی یک دستگاه سازمانی همتراز با همتای خود در مصر ایجاد نکرده است، اما لیبیایی‌ها آن را به عنوان یک نیروی پیشرو در میان اسلام‌گرایان لیبی می‌دانند. اخوان، رهبری خود را در یک نشست عمومی مهم در نوامبر ۲۰۱۱ سازماندهی کرد و بشیر عبدالسلام الکبتی را به عنوان راهنمای عمومی خود انتخاب کرد. الکبتی پس از انتخاب خود در مصاحبه‌هایی خواستار بازگرداندن تسلیحات به انبارهای نظامی شده و از اسلام به عنوان «شیوه کامل زندگی برای افراد و جامعه» یاد کرده است. او در مصاحبه اخیر خود اظهار داشت: «ما به عنوان اخوان المسلمین خواستار ایجاد یک کشور غیرنظامی اما با مرجع اسلامی هستیم». (Blanchard, March 2012: 18-19) اخوان المسلمین لیبی بر خلاف گروه‌های سلفی در این کشور، در تلاش هستند تا از نظامی‌گری دوری کند، اما گروه‌های سلفی، درحالی‌که سازمان‌یافته و به طور فزاینده‌ای فعال هستند، اگرچه انتظار نمی‌رود که نقش سیاسی قدرتمندی به دست آورده‌اند، شیوه نظامی‌گری را انتخاب کرده‌اند. (Blanchard, March 2012: 18-20) همچنین برای مطالعه بیشتر رجوع شود به؛ (Africa Confidential, 2012)

۲. نقش مقامات پیشین لیبی در حکومت جدید: پارلمان لیبی، در می ۲۰۱۳، تحت فشار شبه‌نظامیان مسلح، قانونی بحث‌برانگیز را تصویب کرد که به موجب آن مقامات سابق رژیم معمر قذافی، از تصدی مناصب دولتی محروم و منع هستند. بر اساس این قانون، هر کسی که در دوران حکومت معمر قذافی در طول ۴۲ سال حکومت او به عنوان یک مقام ارشد خدمت کرده است، از کار در دولت منع می‌شوند. «قانون انزوای سیاسی» منجر به برکناری بسیاری از رهبران پس از قذافی در لیبی شد که برخی از آنها در جریان جنگ داخلی سال ۲۰۱۱ کشور در سمت انقلابیون فعالیت کرده بودند یا پس از برکناری و قتل قذافی به سمت ریاست، نمایندگی، فرماندهی و... برگزیده شده بودند. این اقدام سبب برکناری بسیاری از قانونگذاران منتخب شد و این امر، انتقال دشوار کشور لیبی به سمت دموکراسی را بیشتر متوقف کرد. این قانون ناتوانی دولت در مهار گروه‌های مسلح را برجسته می‌کند و موانع بسیاری را که ملت آفریقای شمالی در بازسازی دولت مرکزی ضعیف خود با آن مواجه است، آشکار می‌کند.

گفته می‌شود که این قانون به نفع اسلام‌گرایانی است که در لیبی در زمان قذافی عملکرد ضعیفی در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی کشور داشته‌اند. در لیبی، اسلام‌گرایان و لیبرال‌ها در یک کشمکش قدرت برای کنترل مسیر کشور هستند. در اولین انتخابات آزاد سال ۲۰۱۲، بلوک لیبرال به رهبری محمود جبرئیل، نزدیک به نیمی از کرسی‌های اختصاص داده شده به لیست احزاب را به خود اختصاص داد و اسلام‌گراها در مرتبه دوم قرار گرفتند. گفته می‌شود این قانون می‌تواند به نفع بسیاری از اسلام‌گرایان باشد که در انتخابات عقب افتادند و در بسیاری از مناطق در رتبه دوم قرار گرفتند. (France24, 2013: 1)

به نظر می‌رسد که تصویب این قانون بر اساس اقدامات انتقام‌جویانه و عدالت یک‌طرفه انجام شده است. تصویب این قانون همچنین وضعیت بی‌ثباتی سیاسی پس از قذافی در لیبی را نشان می‌دهد که در آن تصمیم‌ها، با انگیزه‌های

سیاسی گرفته می‌شود و غالباً به جای توافق از طریق مشورت عمومی و تصمیم‌گیری دموکراتیک، از طریق اجبار تفنگ اتخاذ می‌شوند. مخالفین قانون عزل معتقدند این قانون، آشتی سیاسی در کشور را که می‌تواند آغازی برای دوره جدید در لیبی باشد، با خلل مواجه می‌کند.

بسیاری استدلال کرده‌اند که تصویب قانون انزوای سیاسی، به شدت مانع گذار لیبی خواهد شد. برای مثال، ریانون اسمیت

(Smith, 2013: 1) استدلال می‌کند که «شیوه‌ای که در نتیجه آن این قانون به تصویب رسید، سابقه‌ای برای حکومت با ارباب ایجاد کرده است و گذار لیبی به سمت دموکراسی، عدالت و حاکمیت قانون را تضعیف کرده است. کاربرد آن به معنای حذف شخصیت‌های کلیدی سیاسی خواهد بود که در نهایت باعث سردرگمی سیاسی، هرج و مرج و بی‌ثباتی بیشتر در لیبی می‌شود». (Kersten, 2014: 1)

۳. گروه‌های تروریستی با مشی اسلام‌گرایی مانند داعش و القاعده: گروه‌های تروریستی فراملی و گروه‌های افراطی مسلح از جمله داعش و القاعده در مغرب اسلامی (AQIM)، که به صورت محلی سازماندهی شده‌اند، همچنان در لیبی فعال هستند. داعش، لیبی را بخشی از خلافت خود اعلام کرده است و افراط‌گرایان وابسته به داعش در حال تلاش برای برقراری شریعت در بخش‌هایی از کشور هستند. لیبی به عنوان «محیط مساعد برای گروه‌های تروریستی» توصیف می‌شود که «اردوگاه‌های آموزشی تروریستی و شبکه‌هایی را در سراسر این کشور به وجود آورده‌اند».

گروه‌های اسلام‌گرای مسلح در لیبی، طیفی را در بر می‌گیرند که نشان‌دهنده تفاوت‌های ایدئولوژیکی و همچنین وفاداری‌های شخصی، خانوادگی، قبیله‌ای و منطقه‌ای اعضای آن‌ها است. برخی از اسلام‌گرایان که ریشه فعالیت‌های مسلحانه آنها به قبل از انقلاب ۲۰۱۱ باز می‌گردد، مانند اعضای تیپ شهدای ابوسلیم مستقر در درنه، در پی انقلاب ۲۰۱۱، ائتلاف‌های جدیدی را برای پیگیری منافع خود تشکیل داده‌اند. ظهور سازمان انصار الشریعه در سال ۲۰۱۲، جذابیت ایدئولوژی سلفی-جهادی با تفکر فراملی در لیبی را نشان داد و این گروه در کنار سایر گروه‌های شبه‌نظامی در مجلس شورای انقلابیون بنغازی (BRSC)^۱ برای مبارزه با نیروهای ارتش ملی لیبی (LNA)^۲ تلاش کردند. الشریعه به شدت عملیات نظامی نیروهای همسو با حفر علیه خود را محکوم کرده و آن را «جنگ علیه دین و اسلام که مورد حمایت غرب و متحدان عرب آنها است»، دانسته است. رهبران انصار الشریعه همچنین نسبت به مداخله نظامی در لیبی به ایالات متحده هشدار داده‌اند.

حامیان داعش همچنین از زمانی که در سال ۲۰۱۴ به صحنه آمدند، به دنبال اعمال کنترل بر مناطقی از لیبی بودند. همانند سایر آوردگاه‌ها، حامیان داعش در لیبی با گروه‌های اسلام‌گرای مسلحی درگیر شده‌اند که اعتقادات آنها را ندارند یا اقتدار رهبر داعش و خلیفه خود خوانده ابوبکر البغدادی را به رسمیت نمی‌شناسند. بر اساس برخی برآوردها، درگیری در سوریه از سال ۲۰۱۲ هزاران مرد جوان لیبیایی را به خود جذب کرد. پس از بازگشت

1. Benghazi Revolutionaries' Shura Council (BRSC)
2. Libyan National Army (LNA)

جنگجویان لیبیایی و خارجی‌ها از سوریه در سال ۲۰۱۴، داعش موفق به ایجاد شعبه‌ای از سازمان خود در لیبی شد که نگرانی قابل توجهی در بین لیبیایی‌ها و جامعه بین‌المللی ایجاد کرد.

از اواخر سال ۲۰۱۴، حامیان داعش کنترل شهر زادگاه معمر القذافی - شهر ساحلی مرکزی سرت - را به دست گرفتند و یک سری جنایات را علیه مسیحیان ربوده شده و مخالفان مسلمان لیبیایی مرتکب شدند. (Blanchard, August, 2015: 8-10) رابطه بین حامیان داعش و اعضای انصار الشریعه و دیگر گروه‌های سلفی-جهادی که زمانی به عنوان همسو با القاعده شناخته می‌شدند، نامشخص است و برخی ناظران معتقدند که اعضای بازمانده داعش می‌توانند از اعضای دیگر اسلام‌گرایان، شبه‌نظامیانی که توسط رقبای دیگر شکست می‌خورند یا تحت ترتیبات سیاسی آینده که از نهادهای امنیت ملی حذف می‌شوند، حمایت کنند.

گزارش‌های مطبوعاتی همچنین حاکی از آن است که برخی از جنگجویان داعش از سرت به مناطقی در جنوب غربی لیبی گریخته‌اند، جایی که گزارش شده است که سایر عوامل افراطی اسلام‌گرا در آنجا فعال هستند. مناطق دورافتاده که کمتر تحت نظارت حکومت هستند، به عنوان پناهگاه یا مناطق ترانزیت برای عملیات تروریستی و قاچاق برای همسایگان لیبی مانند نیجر و الجزایر عمل می‌کنند. وزارت امور خارجه گزارش می‌دهد که گروه المرابطون وابسته به القاعده در این منطقه فعال است. پس از جنگ آمریکا علیه این نیروها و شکست آنها در لیبی، در مارس ۲۰۱۷، ژنرال والدهاوزر^۱، فرمانده آفریکام، نیروهای داعش در لیبی را پراکنده و در تلاش برای تجدید قوا توصیف کرد. (Congressional Research Servc, October 2017: 13-14)

در ماه آگوست ۲۰۱۷، دبیرکل سازمان ملل متحد این گروه را اینگونه توصیف کرد که «دیگر کنترل قلمرو لیبی را در اختیار ندارد، اگرچه در داخل کشور به فعالیت خود ادامه می‌دهد». نیروهای داعش در اکتبر ۲۰۱۷ مدعی حمله به مجتمع دادگاهی در مرکز مصراته شدند که در آن ۴ نفر کشته و ۴۰ نفر زخمی شدند. در ۲ مه ۲۰۱۸، داعش مسئولیت حمله انتحاری و تیراندازی به مقر کمیسیون عالی ملی انتخابات لیبی را بر عهده گرفت که منجر به کشته شدن چندین کارمند شد. رهبران داعش، خواستار حمله به مکان‌های انتخاباتی در چندین کشور شدند و حامیان لیبی را تشویق کردند که دوباره سازماندهی شوند و حملات جدیدی انجام دهند. (Congressional Research Servc, May 2018: 19-20)

در حال حاضر، برخی ناظران خارجی بر این باورند که حامیان داعش در سرت به دنبال سود بردن از خشم حامیان سابق رژیم قذافی در منطقه سرت، به ویژه در میان اعضای قبایلی که در سابق حامی قذافی بودند و از سال ۲۰۱۱ به حاشیه رانده شده‌اند، هستند. با این حال، در شرق لیبی، به نظر می‌رسد که حامیان داعش از واکنش گروه‌های قبیله‌ای متخاصم و سایر اسلام‌گرایان رنج می‌برند، که نشان می‌دهد این گروه، مانند رقبای سکولار خود، ممکن است برای دستیابی به تسلط در صحنه سیاسی از هم گسیخته لیبی، مبارزه کنند. مخالفت شدید و خشونت‌آمیز حامیان داعش، انصار الشریعه و برخی دیگر از گروه‌های اسلام‌گرا با دولت کنونی لیبی، نشان می‌دهد که این گروه‌ها

ممکن است به طور دائمی در تضاد با نتایج مطلوب دیگر لیبیایی‌ها برای دوره گذار و برای حکومت بلندمدت این کشور باشند.

(Congressional Research Servic, October 2017: 13-15, Congressional Research Servic, May 2018: 19-20, Blanchard, August 2015: 8-10 and Congressional Research Servic, September 2016: 10-12)

۴. نقش اسلام در قوانین و زندگی سیاسی و اجتماعی کشور؛ لیبیایی‌ها عمدتاً (حدود ۹۰ درصد) از مسلمانان سنی هستند و بسیاری از آنها بر اساس گزارش‌ها، رویکردهای نسبتاً معتدل به قوانین اسلامی یا شریعت، وابسته به مکتب مالکی دارند. (International Crisis Group, 2011: 9) لیبی یک جامعه نسبتاً محافظه‌کار است و بسیاری از شخصیت‌ها و نهادهای سیاسی به طور مکرر به اسلام و نقش آن در زندگی اجتماعی و سیاسی لیبی اشاره می‌کنند. موضوعاتی مانند نقش قوانین دینی در نظام حقوقی، بحث بر سر قانون اساسی جدید را شکل می‌دهد. (Blanchard, October 2012: 11)

اکثر مردم لیبی از نقش برجسته سنت‌های اسلامی سنی در زندگی عمومی حمایت می‌کنند. هنجارهای اجتماعی لیبی نسبتاً محافظه‌کارانه و سنتی هستند و لیبیایی‌ها همچنان درگیر یک بحث عمومی طولانی‌مدت درباره نقش مناسب اسلام در زندگی عمومی هستند. در گذشته، این بحث منجر به خشونت بین دولت قذافی و مخالفان مسلح اسلام‌گرا شد. در حال حاضر، بحث، فوریت جدیدی پیدا کرده است که فرصتی برای تعریف قانون اساسی جدید فراهم شده است. از زمان سقوط رژیم قذافی، فراخوان‌های موافق و مخالف، تفسیرهای سختگیرانه و اجرای شریعت به طور مرتب در گفتمان عمومی مطرح شده است. از زمان سقوط رژیم قذافی، «درخواست‌ها برای» و «مخالفت با» تفسیرهای سخت‌گیرانه و اجرای شریعت (قوانین اسلامی) مرتباً در گفتمان عمومی لیبی مطرح شده است. پیش‌نویس منشور قانون اساسی موقت شورای ملی انتقالی، در ماده یک بیان می‌کند که «لیبی یک کشور دموکراتیک مستقل است که مردم آن منبع قدرت هستند... اسلام دین دولت است و منبع اصلی قانون‌گذاری، فقه اسلامی (شریعت) است... دولت برای غیرمسلمانان آزادی عمل در حقوق دینی و احترام به نظام احوال شخصی آنها را تضمین خواهد کرد.» (Blanchard, March 2012: 18-20)

محمد ماگاریاف، رئیس مجلس ملی عمومی در اکتبر ۲۰۱۲ در مصاحبه‌ای گفت: «ما می‌خواهیم یک کشور با قانون اساسی، به صورت دموکراتیک، مدنی و سکولار بسازیم. اما این به هیچ وجه به این معنا نیست که قانون اساسی یا هر قانون و مقرراتی باید حاوی مطالبی باشد که با شریعت اسلام و اهداف آن در تضاد یا مغایرت باشد.» او خواستار جدایی دین و دولت شد «به این معنا که مجلس، دولت و مقامات بر اساس این قانون اساسی، نهادهایی هستند که قوانین، مقررات و تصمیمات را تعریف می‌کنند و از سوی هیئت مذهبی صادر نمی‌شوند. سخنان او اعتراض اسلام‌گرایان لیبیایی را برانگیخت. در ژوئیه ۲۰۱۲، شورای ملی انتقالی بیانیه‌ای صادر کرد و به دولت تازه منتخب و کمیته قانون اساسی منصوب شده توصیه کرد که شریعت را به عنوان منبع اصلی قانون‌گذاری در قانون اساسی جدید حفظ کند و موضوع را به همه‌پرسی ملی ارائه نکنند. (Blanchard, October 2012: 6-7) در دسامبر ۲۰۱۳، مجلس ملی عمومی بیانیه‌ای را تأیید کرد که قوانین لیبی باید با شریعت مطابقت داشته باشد، که باعث

انتقاد گروه‌های سکولار و تمسخر محافظه‌کاران مذهبی شد که خواستار اجرای فوری آن بودند. (Blanchard, May, 2014: 11)

لیبیایی‌ها طیف وسیعی از دیدگاه‌ها را در مورد این سؤالات دارند و اکنون آزادانه آنها را به اشتراک می‌گذارند. در طول ژانویه ۲۰۱۲، تجمعات عمومی در بنغازی و میسوراته به تعداد هزاران نفر برپا شد تا خواستار تدوین و اجرای شریعت به عنوان جزء اصلی قانون اساسی جدید لیبی شوند. گروه‌های سلفی مانند انصارالشریعه و حزب التحریر از این موضع حمایت می‌کنند. گروه‌های سلفی مسلح، مانند انصار الشریعه خواستار تدوین و اجرای فوری شریعت هستند. دیگر شخصیت‌های لیبی، از جمله برخی از رهبران اخوان المسلمین، گفته‌اند که «خواهان ایجاد یک کشور غیرنظامی اما با مرجع اسلامی هستند». (Blanchard, May, 2014: 11, Blanchard, March 2012: 18-). (20, Blanchard, October 2012: 6-7 and International Crisis Group, 2011: 9)

۵. **شیوه‌های انتخاب یک نهاد جدید برای تدوین قانون اساسی:** این اختلاف معطوف به آن است که آیا اعضا و نمایندگان نهادی که مسئولیت تدوین قانون اساسی و پیش‌نویس آن را دارند، بر اساس تفاوت‌های نسبی جمعیت در سه ایالت شرق، غرب و جنوب انتخاب شود و یا اینکه با تعداد برابر نمایندگان از هر سه ایالت انتخاب شود. زیرا فعالان در شرق لیبی نگران این هستند که قانون اساسی بر اساس تفاوت‌های نسبی جمعیتی و نه با نمایندگی‌های برابر از هر سه منطقه تدوین گردد. برخی از شرق لیبی بیم آن داشتند که تحکیم قدرت در سطح ملی به الگوی سیاسی در دوره قذافی ادامه دهد که به اعتقاد آنها شرق به حاشیه رانده و توسعه آن را نادیده گرفته است. این اختلاف بیشتر در سال ۲۰۱۲ به منظور تشکیل یک نهاد جدید برای پیش‌نویس قانون اساسی مطرح بود. هرچند در سال ۲۰۱۲، سلوا دغیلی، رئیس کمیته دادگستری اشاره کرد که کمیته ۶۰ نفره تدوین قانون اساسی، به طور مساوی بین نمایندگان فزان، طرابلس و سیرناویکا تقسیم خواهد شد (Blanchard, March 2012: 12-13)، اما در حال حاضر نیز لیبی قانون اساسی که مورد توافق ملی باشد، ندارد.

۶. **چگونگی تخصیص کرسی‌های کنگره ملی به نمایندگان:** اختلاف بر سر آن است که کرسی‌های کنگره یا مجلس لیبی بر اساس تفاوت‌های نسبی جمعیت در سه ایالت و یا به صورت مساوی میان ایالت‌ها تقسیم شود. بر اساس تصمیم شورای ملی انتقالی برای انتخابات کنگره ملی عمومی، تخصیص کرسی‌های کنگره، بر اساس میزان جمعیت بود و بر این اساس به غرب لیبی با جمعیت بیشتر، کرسی‌های بیشتری نسبت به شرق یا جنوب اعطا می‌کرد. بر اساس این تخصیص، نیمی از ۲۰۰ کرسی مجلس ملی به مناطق پرجمعیت‌تر غرب لیبی، ۶۰ کرسی برای شرق، و ۴۰ کرسی نیز برای مرکز و جنوب اختصاص می‌یافت. این امر باعث نگرانی برخی از فعالان می‌شود که معتقدند با این نوع تخصیص، منافع مناطق با جمعیت کمتر به نفع مرکز یا منافع غرب لیبی نادیده گرفته می‌شود. (Blanchard, March 2012: 12-13)

۷. **اختلافات مربوط به سیستم انتخاباتی:** بحث در مورد سیستم انتخاباتی، حول بهترین راه‌ها برای تشویق رأی‌دهندگان به انتخاب بهترین چهره‌ها برای نمایندگی در مجلس است. از یک سو انتخاب چهره‌های ملی

محور به جای طرفداران برنامه‌های محلی یا قبیله‌ای که از هم گسسته و پراکنده و غیر متحد بودند، مطرح بوده است و از سوی دیگر انتخاب نامزدهای مستقل و یا انتخاب نامزدهای وابسته به حزب مطرح است. بدین معنی که طرفداران نامزدهای مستقل استدلال می‌کنند که یک سیستم تحت سلطه حزب، ممکن است نیروهای سازمان‌یافته‌ای مانند اخوان المسلمین را که حزب سیاسی خود یعنی حزب عدالت و سازندگی را راه‌اندازی کرده‌اند، قدرتمند کند. درحالی که طرفداران نامزدهای حزبی استدلال می‌کنند که کاندیداهای مستقل، منعکس‌کننده منافع نخبگان، ثروتمندان و خانواده‌های محلی و گروه‌های قبیله‌ای به زیان هزینه‌گرد طبقه متوسط لیبی و وحدت ملی این کشور خواهد بود. (Blanchard, August 2012: 10)

۸. **اختلاف بر سر نوع ساختار سیاسی حکومتی:** تعهد گسترده به وحدت و همبستگی ملی بسیاری از بحث‌های سیاسی دوره گذار پس از قذافی را شامل شده است. بحث در مورد فدرالیسم در لیبی، بحث‌های کلی در مورد مدیریت متمرکز در مقابل تمرکززدایی را با ادعاهای تاریخی خاص در مورد نابرابری در میان مناطق سه‌گانه لیبی ترکیب می‌کند. مسئله فدرالیسم و نمایندگی منطقه‌ای در نهادهای تصمیم‌گیری ملی، در پیشینه سیاست لیبی از زمان ایجاد دولت در سال ۱۹۵۱ وجود داشته است. پادشاهی مستقل لیبی سه استان را با تجارب تاریخی و هویت‌های سیاسی متفاوت تحت رهبری سلطنت السنوسی مستقر در شرق لیبی متحد کرد. نارضایتی از تمرکز دولت، ابتدا در دهه ۱۹۶۰ و سپس در زمان قذافی از دهه ۱۹۷۰ به بعد، لیبیایی‌ها را به شکلی ظریف در خطوط منطقه‌ای تقسیم کرد. در سال ۲۰۱۲، تظاهراتی در شرق و غرب لیبی در مخالفت با پیشنهادات فدرالیستی و هرگونه تقسیم سیاسی در این کشور برگزار شد که مورد حمله افراد مسلح قرار گرفت. اگرچه طرفداران فدرالیسم تأکید می‌کنند که آنها به دنبال تجزیه لیبی یا استقلال نیستند. بنابراین بحث گسترده‌تر بر شایستگی‌های نسبی تمرکززدایی اداری یا خودمختاری منطقه‌ای در یک سیستم فدرال متمرکز است. بسیاری از لیبیایی‌ها درخواست برای تمرکززدایی را پذیرفته‌اند و در عین حال ابراز نگرانی کرده‌اند که ادعای هویت منطقه‌ای و درخواست‌های برخی از شرق‌نشین‌ها برای خودمختاری، خطر تجزیه کشور را به همراه دارد و ممکن است جرعه دوباره درگیری‌ها را ایجاد کند. این مباحث می‌تواند هویت، یکپارچگی و همبستگی ملی را بیشتر تضعیف کند. (Blanchard, October 2012: 11-12,) (Blanchard, October 2012: 18-19 and Blanchard, May, 2014: 10-11)

نتیجه‌گیری

رتبه‌های لیبی در شاخصه‌های شکنندگی دولت در طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۳، شکافی به عمق فاصله رتبه‌های ۱۱۴ تا ۱۷ را نشان می‌دهد که این امر دلیلی کمی بر این ادعا است که دولت قذافی، پس از حمله ناتو فروپاشیده شد و رتبه‌های نزولی ۵۰ تا ۱۷، مربوط به سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۳ نیز نشان‌دهنده سیر نزولی حرکت به سمت فروپاشیدگی بیشتر دولت در لیبی است. در این سیر نزولی، دلایل متعددی در حوزه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دخیل هستند. اما به باور نگارنده مهمترین این دلایل، مربوط به حوزه داخلی است. زیرا در صورتی که در یک دولت

شکننده و یا فروپاشیده اجماع داخلی بر سر موضوعات و اصول وجود داشته باشد، زمینه‌ای برای دخالت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم نخواهد آمد. از جمله مهمترین دلایل داخلی عبارت‌اند از: ناتوانی دولت در استفاده انحصاری از زور؛ نقش سیاسی اسلام‌گرایان در حکومت لیبی؛ نقش مقامات پیشین لیبی در حکومت جدید؛ گروه‌های تروریستی با مشی اسلام‌گرایی مانند داعش و القاعده؛ نقش اسلام در قوانین و زندگی سیاسی و اجتماعی کشور؛ اختلاف بر سر نوع ساختار سیاسی حکومتی؛ اختلافات مربوط به سیستم انتخاباتی؛ چگونگی تخصیص کرسی‌های کنگره ملی به نمایندگان و شیوه‌های انتخاب یک نهاد جدید برای تدوین قانون اساسی.

چهل و دو سال دیکتاتوری و به دنبال آن بیش از ۹ سال دوقطبی شدن و درگیری سیاسی و نظامی در لیبی منجر به اختلافات جدی سیاسی و اجتماعی و همچنین کسری اعتماد بزرگ در میان مردم لیبی شده است. این درگیری منجر به تکه تکه شدن جامعه شده است، زیرا مردم به جای حرکت به سوی یک جامعه واحد ملی، به ابتدایی‌ترین مناطق اجتماعی خود یعنی خانواده، قبیله و شهر عقب‌نشینی می‌کنند. این سقوط سیاست در لیبی، دستیابی به توافق در مورد آشتی، حکومت و توزیع ثروت را دشوار می‌کند.

ظهور رقابت سیاسی و نظامی واقعی پس از جنگ و گذار پس از استبداد، چالش‌های منحصر به فردی را ایجاد کرده است؛ تداوم چالش‌هایی نظیر رقابت‌های شدید سیاسی و عدم اجماع برای انتخاب کابینه‌ها؛ ارتش ضعیف و غیریکپارچه؛ شیوع پراکنده خشونت در میان گروه‌های شبه‌نظامی رقیب؛ ایفای نقش سیاسی از سوی بازیگران کلیدی مسلح و امنیتی؛ فقدان ساختارهای حکومتی مؤثر و نماینده لیبی یکپارچه؛ فقدان ساختار فرماندهی نظامی مرکزی، یکپارچه و فراگیر؛ دوقطبی شدن جامعه لیبی در نتیجه اختلافات سیاسی؛ ضعف نیروهای امنیتی رسمی؛ نبود وحدت و یکپارچگی ملی، رقابت میان مناطق لیبی برای کسب نفوذ از طریق سازماندهی شوراهای نمایندگی محلی و مسلح کردن گروه‌های شبه‌نظامی سازمان‌یافته محلی؛ بی‌ثباتی و نبود یکپارچگی ملی به دلیل اهمیت روابط مبتنی بر قبیله‌ای و به‌ویژه در پیوند با گسترش سلاح‌ها؛ سیستم قضایی ناکارآمد؛ اجرا نشدن قانون عدالت انتقالی و مصونیت مجرمان از مجازات؛ نادیده گرفتن حقوق بشر؛ جنگ‌های داخلی؛ کاهش تولیدات نفت، کسری بودجه‌ای، تضعیف ثبات مالی و ذخایر ارزی در نتیجه درگیری در هلال نفتی لیبی؛ کمبود مواد غذایی و جهش قیمت‌ها؛ رقابت و اختلافات طولانی‌مدت میان رهبران موازی بر سر رهبری مؤسسات مالی کلیدی ملی مانند بانک مرکزی، شرکت ملی نفت و سازمان سرمایه‌گذاری لیبی و شرکت‌های تابعه آن نه تنها دولت لیبی را فروپاشیده نگه می‌دارد، بلکه فروپاشیدگی لیبی را تشدید می‌کند.

منابع

- آقاحسینی. علیرضا، رحیمی. رئوف، رضایی. سجاد (۱۳۹۱)، تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دوران حکومت ۴۲ ساله قذافی بر اساس نظریه سازه انگاری، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۵، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۰۵-۱۲۷.
- نصری، قدیر (۱۳۹۰)، تأملی نظری درماهیت و روند تغییر در جهان عرب، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰، صص ۴۵-۷.
- Africa Confidential (February 3, 2012), “Libya: From Gaddafi to Qatar, Africa Confidential (London)”, (14 June 2023), https://www.africa-confidential.com/article-preview/id/4327/From_Gadaffi_to_Qatar
- Alenius Boserup, Rasmus and Martinez, Luis (2018), “STATE COLLAPSE IN LIBYA IN: EUROPE AND THE SAHEL-MAGHREB CRISIS”, Danish Institute for International Studies, (5 April 2023) <https://www.jstor.org/stable/pdf/resrep17370.6.pdf>.
- al-Shadeedi. Hamzeh, van Veen. Erwin and Harchaoui Jalel (April 2020), One thousand and one failings; Security sector stabilisation and development in Libya, Netherlands Institute of International Relations ‘Clingendael’, <https://www.clingendael.org/sites/default/files/2020-04/one-thousand-and-one-failings.pdf>. <https://www.clingendael.org/sites/default/files/2020-04/one-thousand-and-one-failings.pdf>
- Blanchard, Christopher M. (March 28, 2012), “Libya: Transition and U.S. Policy, Congressional Research Service”,(8 March 2023), https://www.everycrsreport.com/files/20120328_RL33142_7ab6ae7aeec3cdde572fe666c263ba67bcc96da4.pdf
- Blanchard, Christopher M. (October 18, 2012), “Libya: Transition and U.S. Policy”, Congressional Research Service,(16 May 2023), https://www.everycrsreport.com/files/20121018_RL33142_bdc8d473e182406c44fad26313886edb06a396ee.pdf
- Blanchard, Christopher M. (August 9, 2012) “Libya: Transition and U.S. Policy”, Congressional Research Service,(23 April 2023), https://www.everycrsreport.com/files/20120809_RL33142_24d2a5562e9a7b43c81acf6750c84e355b8a97f0.pdf.
- Blanchard, Christopher M. (May 8, 2014), “Libya: Transition and U.S. Policy”, Congressional Research Service,(9 March 2023) https://www.everycrsreport.com/files/20140508_RL33142_5295481705e0a3e03df479ca7e52f6ce130c10a.pdf.
- Blanchard, Christopher M. (August 3, 2015), “Libya: Transition and U.S. Policy”, Congressional Research Service, (22 June 2023), https://www.everycrsreport.com/files/20150803_RL33142_c1e16b74c9c947acd6a5b35550e4a5c8fb4e2fa8.pdf.

- Congressional Research Service (September 19, 2016), “Libya: Transition and U.S. Policy”, Congressional Research Service, (16 March 2023), https://www.everycrsreport.com/files/20160919_RL33142_243b059a12b029d642074ff4ecd6152e466c8650.pdf
- Congressional Research Service (October 2, 2017), “Libya: Transition and U.S. Policy”, Congressional Research Service, (25 June 2023), https://www.everycrsreport.com/files/20171002_RL33142_1338b9896a184ee2b7d4ca5a3f5a762b6d5af83b.pdf.
- Congressional Research Service (May 2, 2018), “Libya: Transition and U.S. Policy”, Congressional Research Service, (2 March 2023), https://www.everycrsreport.com/files/20180502_RL33142_1676ac2b026e55c83f72274a645850de9e3d5dce.pdf
- Congressional Research Service (June 26, 2020), “Libya: Conflict, Transition, and U.S. Policy”, Congressional Research Service, (25 April 2023), https://www.everycrsreport.com/files/2020-06-26_RL33142_c1cc48bdd92d8c2d4f1e1a3fcae9a7395558ef4.pdf.
- Congressional Research Service (December 28, 2021), “Libya: Transition and U.S. Policy”, Congressional Research Service, (3 March 2023), https://www.everycrsreport.com/files/2021-12-28_RL33142_b9caa516064647215a0589e12b53c96a5e67dd4e.pdf.
- Congressional Research Service (January 3, 2022), “Libya: Transition and U.S. Policy”, Congressional Research Service, (14 April 2023), https://www.everycrsreport.com/files/2022-01-03_RL33142_3d552fc2ac4cf0ced97911ddad32daf1923283d5.pdf.
- Eaton, Tim (April 2018), Libya’s War Economy: Predation, Profiteering and State Weakness, Middle East and North Africa Programme, Chatham House, <https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/publications/research/2018-04-12-libyas-war-economy-eaton-final.pdf>
- France24 (06/05/2013), “Libya bans ex-Gaddafi officials from government”, France24, (6 June 2023), <https://www.france24.com/en/20130506-libya-bans-ex-muammar-gaddafi-officials-government-office-militia>.
- Fredriksen, Sigvart Nordhov and Tziarras, Zenonas (2020) “The Libya Conflict and its Implications for the Broader Region”, Peace Research Institute Oslo (PRIO) and Crystal Graphics, (18 March 2023), <https://www.prio.org/publications/12195> .
- Gargoum, Tamer M. Ibrahim (2022), Post-international Intervention Libya: The Challenges Against State-Building, *Lectio Socialis*, VOL. 6, NO. 2, pp. 93-108, <https://dergipark.org.tr/tr/download/article-file/2439342>
- International Crisis Group, “Holding Libya Together: Security Challenges after Qadhafi,” Middle East/North Africa Report N°115, December 14, 2011.
- Jyoti Das, Hirak (2019) , “The Role of Qatar and UAE in the Libyan Civil War” , Vivekananda International Foundation 3, San Martin Marg, Chanakyapuri, New Delhi, (14 May 2023), <https://www.vifindia.org/sites/default/files/The-Role-of-Qatar-and-UAE-in-the-Libyan-Civil-War.pdf>.

- Kersten, Mark (February 5, 2014), “Libya's Political Isolation Law: Politics and Justice or the Politics of Justice?”, Middle East Institute, (28 April 2023), <https://www.mei.edu/publications/libyas-political-isolation-law-politics-and-justice-or-politics-justice>
- Laessing Ulf (2020), *Libya: a failed state. Where next and why its future is important*, Understanding Libya Since Gaddafi, Hurst Publishers.
- Mayer, Ann Elizabeth (2013), “Building the New Libya: Lesson to Learn and to Unlearn”, (3 March 2023), https://www.law.upenn.edu/live/files/2059_mayer34upajintl13652012pdf
- Pack, Jason (17 May 2019), “Kingdom of Militias: Libya’s Second War of Post-Qadhafi Succession”, Istituto per gli Studi di Politica Internazionale, (4 April 2023), <http://www.ispionline.it/en/publication/kingdom-militias-libyas-second-war-post-qadhafi-succession-23121#n1>.
- Pedde, Nicola (2017, July 4), “The Libyan conflict and its controversial roots”, *European View*, 16(1). doi:10.1007/s12290-017-0447-5.
- ROTBERG, ROBERT I. (2016), “Failed States, Collapsed States, Weak States: Causes and Indicators”, 18 October 2022, Brookings, https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/۰۷/۲۰۱۶/statefailureandstateweaknessinatimeoferror_chapter.pdf.
- ROTBERG, ROBERT I. (n. d), “The Failure and Collapse of Nation-States BREAKDOWN, PREVENTION, AND REPAIR”, 17 October 2022 , Princeton University Press, <http://assets.press.princeton.edu/chapters/s7666.pdf>.
- Shamoo, A. E. (2011), “Humanitarian Intervention in Libya?”, *Institute for Policy Studies*, (3 March 2023) https://ips-dc.org/humanitarian_intervention_in_libya/.
- Smith, Rhiannon (15 May 2013), “Libya’s Political Isolation Law: Confusion and Charade,” *Open Democracy*, , (15 April 2023), <http://www.opendemocracy.net/rhiannon-smith/libyas-political-isolation-law-confusion-and-charade>.
- The Fund for Peace (FFP) (2006-2023), “Fragil estates index”, Download Data in Excel Format, , (14 April 2023), <https://fragilestatesindex.org/excel/>
- Williams Brian S. (2018-19) *American Military Intervention in Libya – “Thought Set Free From Experience”*, MASTER OF MILITARY STUDIES, United States Marine Corps, Command and Sta.ff College, Marine Corps University. <https://apps.dtic.mil/sti/pdfs/AD1177420.pdf>

Libya; From the collapse of the state to a collapsed state

najmiyeh poresmaili¹

- 1- TEHRAN International Studies & Research Institute - Member of the Council of Political Studies Research Group, Center for African Studies Tarbiat Modares University, Iran, Tehran

Abstract

Citing the "Annual Report of Fragile States Index" provided by the "Peace Fund" from 2006 to 2023, this article argues that Libya was not an example of a failed state at the time of state collapse. Although all governments in the world have a degree of weakness and incapability in providing and realization of their main tasks, Libya's rank during Gaddafi period, compared to other countries, was not a rank that could be considered as an example of a fragile state. The necessity of reforming the produced literature provoked the writer to seek an answer to the question of why the post-Gaddafi government of Libya has moved towards a collapsed government. Prioritizing domestic reasons for this issue over regional and international ones, this article argues that; the government's inability in exclusive use of power; the political role of Islamists in Libyan government; the role of Libyan former officials in the new government; terrorist groups with an Islamist approach such as ISIS and Al-Qaeda; the role of Islam in the laws and political and social life of the country; disagreement over the types of political governmental structure; disputes related to the electoral system; ways of allocating the seats of the National Congress to the representatives and the methods of choosing a new body to draft the constitution, are the most important reasons why the Libyan government is moving towards a "collapsed state".

Kay word: Collapsed state, Libyan state, NATO, Gaddafi, Fragile States Index.